

مقایسه «هفت اختر» عبدی بیک شیرازی و «هفت پیکر» نظامی

مریم بلوری^۱

چکیده

عبدی بیک شیرازی، شاعر، حکیم و دبیر شاه طهماسب صفوی که در سیاق و ترسل با کفایتی تمام عهده‌دار منصب استیفا بود، از نظیره‌پردازان نظامی گنجوی به شمار می‌رود که در جواب «خمس» او به سرودن سه خمسه پرداخته است. «هفت اختر» نیز یکی از مثنوی‌های اوست که در قفای «هفت پیکر» سروده شده است. این گفتار ضمن مقایسه و بررسی مشابهت‌ها و مابینت‌های این دو اثر، از حیث محتوا و ساختار، نشان می‌دهد که عبدی بیک با تبخّر بسیار خود در سرودن مثنوی، بیشتر از آن که یک مقلد ناآگاه باشد، با درک آگاهانه از روح و درونمایه اشعار نظامی به خلق اثری منحصر به فرد پرداخته است. اگرچه باورپذیری داستان‌های «هفت پیکر» بیش از داستان‌های عبدی بیک است و توصیفات و صحنه‌پردازی‌های بسیار ماهرانه نظامی استحکام بیشتری به بافت داستان‌های او داده است، با وجود این، عبدی بیک نیز با کلامی فاخر و یکدست و با سرعتی بیش از نظامی در پیشبرد داستان‌های خود کوشیده و کلام نقادانه او که گاه به زیور طنز آراسته شده، دلنشین و خواندنی است.

کلیدواژه‌ها

عبدی بیک شیرازی، هفت اختر، نظامی، هفت پیکر.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران. bolourimaryam@yahoo.com

مقدمه

در قرن هفتم و هشتم هم زمان با پیشرفت غزل و واپس‌گرایی قصیده، سرودن منظومه‌های دینی، تاریخی و داستان‌سرایی رواج و رونق یافت. «داستان‌سرایی» [در این دوره] ضمن رواج و انتشاری که داشت تا درجه‌ای متأثر بود از کار نظامی گنجه‌ای و یا دنباله‌گیری کار و شیوه او بود در ترتیب موضوع داستانها و کیفیت نظم آنها» (صفا، ۱/۱۳۷۳: ۳/۳۲۹).

این تقلید به دوره‌های بعد نیز کشیده شد تا جایی که در تاریخ شعر فارسی، کمتر شاعری را می‌توان یافت که به اندازه نظامی، شاعران پس از خود را به پیروی و تقلید انگیخته باشد. یکی از این نظیره‌سازان، عبدی بیک شیرازی شاعر قرن دهم هجری است که به خلق سه‌خمس در برابر خمس نظامی پرداخته و این پرکاری، رغبت و تبحر او در سرودن خمس‌های سه‌گانه، او را از سایر رقیبان ممتاز ساخته است.

«عبدی بیک در قرن ۱۶ میلادی در تبریز به دنیا آمده، در کودکی نزد شیخ علی بن عبدالعالی که از فضیلت نامدار زمان بوده کسب دانش نموده، سپس در سال ۹۳۷ [قمری] پس از وفات پدر، دست از تحصیل کشیده و در دفترخانه همایونی به شغل سیاق‌داری پرداخته است، فعالیت ادبی او از اوان شباب آغاز شده، در نخستین آثار ادبی تخلص نویدی و بعدها عبدی را برگزیده است». (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۷۴: ۴) البته درباره زادگاه عبدی بیک شیرازی اختلاف نظر هست: «بسیاری محل تولد او را شیراز و بعضی به اصفهان و نیشابور نسبت داده اند». (رادفر، ۱۳۷۱: ۳۹۰)

چنان که پیشتر اشاره شد، عبدی بیک شیرازی به تاسی از حکیم گنجه به سرودن سه‌خمس پرداخته است: «دو خمس او یعنی مظهر اسرار، جوهر فرد (در برابر مخزن الاسرار نظامی)، دفتر درد، جام جمشیدی (در برابر خسرو و شیرین)، لیلی و مجنون، خزائن الملوك (در برابر لیلی و مجنون)، هفت اختر، انوار تجلی (در برابر هفت گنبد نظامی) و آئین سکندری و فردوس العارفین (در برابر اسکندرنامه). عبدی بیک در سفر خود به گرجستان خمس دیگری را که سومین خمس اوست به پایان رساند. ۱. روضه الصفات ۲. دوحه الازهار ۳. جنه الاثمار ۴. زینه الاوراق ۵. صحیفه الاخلاص». (همان: ۳۹۰-۳۹۱) خمس فوق به ترتیب در برابر مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه سروده شده است.

در این گفتار به بررسی منظومه «هفت اختر» و مقایسه آن با «هفت پیکر» نظامی پرداخته شده است، از این جهت که «هفت پیکر» در میان منظومه‌های نظامی جایگاه ویژه‌ای دارد: «در میان آثار نظامی «هفت پیکر» شاهکار اوست و در آن از نقطه ضعف‌هایی که از نظر فن داستان‌سرایی ممکن است در بعضی آثار دیگر وی یافت شود خبری نیست». (محبوب، ۲۵۳۵: ۱)

در سایر منظومه‌های نظامی تنوع داستانی «هفت پیکر» دیده نمی‌شود، برای همین دست شاعر در گزینش داستانهای دلخواه باز بوده است. «هفت پیکر نظامی با آن هفت قصه شگفت‌انگیز و نفس‌گیر و پرماجرا که لعبتان هفت گنبد برای شاه نقل می‌کنند، خیال‌انگیزترین و پررنگ و نگارترین منظومه از پنج گنج وی به شمار می‌آید». (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴۴). در این مقاله سعی شده است ضمن معرفی اجمالی منظومه «هفت اختر»، وجوه شباهت و اثرپذیری و نیز وجوه افتراق و میزان خلایق عبدی بیک شیرازی بررسی گردد.

مقایسه ساختاری «هفت اختر» و «هفت پیکر»

قالب، بحر عروضی، تعداد ابیات، مدایح آغازین

عبدی بیک شیرازی «هفت اختر» را در مقابل «هفت پیکر» نظامی در قالب مثنوی و بر همان وزن (بحر خفیف) سروده است که گرچه هر دو منظومه در قالب مثنوی سروده شده‌اند، «هفت پیکر» از نظر تعداد داستانها و شمار ابیات از «هفت اختر» پرشمارتر است. تعداد بیت‌های «هفت اختر» در مجموع ۳۲۷۰ بیت است که از این تعداد ۳۷۰ بیت ستایش خداوند و پیامبر (ص) و خاندان او

و سبب نظم کتاب را در بر می‌گیرد^۱، اما «هفت پیکر» شامل ۵۱۳۰ بیت است که نظامی بیش از دوهزار و پانصد بیت آن را به داستانهای هفتگانه اختصاص داده و تقریباً نیمی از کتاب شامل ستایش خدا و زندگی بهرام شاه و... است.

عبدی بیک نیز به پیروی از داستان سرای بزرگ گنجه، کتاب را با ستایش پروردگار و پیامبر آغاز می‌کند با این تفاوت که در «هفت پیکر»، نظامی از دریچهٔ بیش دینی و کلامی به ستایش خداوند و پیامبر و معراج پرداخته، حال آن که «هفت اختر» با نگاهی غنایی آغاز می‌شود که برای شروع یک منظومهٔ عاشقانه مقدمهٔ دلخواهی است:

ای ز عشق تو پای دل در گِل / وز نسیمت شکفته غنچهٔ دل
آبدار از تو لعل دلداران / وز تو خونین دل جگرخواران
از تو شد زلف مهوشان طراز / چون شب عاشقان سیاه و دراز
(شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۳۱-۳)

یا

سروی افراختی ز گلشن جان / نام کردیش قامت جانان
شمعی افروختی ز آتش دل / خواندیش روی گلرخان چگل
لوحی از غیب را رقم کردی / رقمش حرفی از عدم کردی
نام کردی دهان جانانش / ساختی به ز آب حیوانش
(همان: ۱۷-۲۰)

عبدی بیک افزون بر ستایش خدا و مدح حضرت رسول (ص) اعتقاد خود را به حضرت علی (ع) و خاندان امامت مؤکد می‌سازد و بخشی از نعت و ثنای خود را به اهل بیت اختصاص می‌دهد.

توجه به هفت اقلیم و هفت آسمان

بخش اصلی منظومهٔ «هفت اختر» به تأسی از حکیم گنجه به گنبدهای هفتگانه و داستان‌های آن اختصاص یافته است که در برخی داستان‌ها تأثیرپذیری عبدی بیک از نظامی و نیز امیرخسرو دهلوی به خوبی آشکار است. با وجود این همان گونه که خود عبدی بیک اشاره کرده تا حد امکان از تکرار و تقلید صرف پرهیز کرده است^۲ که در بخش داستان‌پردازی به آن اشاره خواهد شد.

از حیث ساختار ظاهری هر دو شاعر در منظومهٔ خود به افلاک توجه داشته اند:

می‌نگارم به روی تختهٔ خاک / صورت هفت اختر افلاک
هست پیرایهٔ خردمندی / می‌کنم دعوی رصد بندی
می‌کنم پیش همگان اظهار / سرّ این هفت اختر سیار
(شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۷/۵۱-۳۱۹)

در بهره‌گیری نظامی از کواکب نیز گفته‌اند: «نظامی که از نفوذ و تأثیر عدد هفت در شئون مختلف اقوام و ملل و نحل و به خصوص استعمال آن در افسانه‌ها به خوبی آگاه بود، خواست بنیاد منظومهٔ «بهرام نامه» را بر هفت نهاد اما از کجا می‌بایست آغاز کند؟... بخش اعظم هفتگانه‌ها یا سبعیات مقتبس از نمونهٔ اولی و اصلی هفت سیاره است. نظامی نیز همان را سرمشق قرار داد و چون داستان می‌بایست به ذکر عشق و مظهر آن - یعنی زن - آراسته گردد، هفت دختر به تصور درآورد و بهتر دانست که این هفت، از هفت کشور یا اقلیم گرد آیند و بهرام (قهرمان داستان) برای هر یک گنبدی بنا کند و آن را به سیاره‌ای منسوب دارد و به رنگ مربوط بدان ملون سازد.» (معین، ۱۳۳۸: ۲۶۸)

چنان که ملاحظه شد عبدی بیک شیرازی نیز همچون پیشوای خود بر تقدس عدد هفت و انتخاب هفت اختر صحه می‌گذارد و هفت سیاره را محملی برای بیان داستان‌های خود قرار می‌دهد با این تفاوت که او بر خلاف نظامی و نکته پردازان پیشین که روزهای هفته را از شنبه آغاز کرده‌اند که به رنگ سیاه منسوب است، او روز یکشنبه را سرآغاز هفته می‌گیرد که به رنگ زرد تعلق دارد.^۳ او با مهارت دست به نوعی آشنایی زدایی می‌زند و علت انتخاب خود را چنین بیان می‌کند:

بین که در رنگهای هفت اورنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ
شعله را دود بر نینگیزد بلکه از شعله دود می‌خیزد
(شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳/ ۳۴۹-۳۵۰)

به هر روی عبدی بیک شروع داستان را با رنگ سیاه دلپذیر نمی‌داند:

چیست اول سیاه پوشیدن در سیاهی به عیش کوشیدن
من نخستین ز زر کنم زیور که پس از رنگها سیه بهتر
(همان: ۳۴۷-۳۴۸)

بحث قصرهای هفتگانه و انتخاب رنگ سیارات در هر منظومه به نحوی مشابه بیان می‌شود. نظامی در بخش معراج پیامبر به زیبایی رنگها را به تصویر می‌کشد و عبدی بیک نیز در نعت رسول (ص) به طرزی مشابه به رنگ سیارات اشاره دارد. تفاوتی که برغم هماهنگی در ترتیب داستان‌ها و انتخاب قصرها و شیوه داستان سرایی دختران در منظومه عبدی بیک به چشم می‌خورد این است: «نظامی هفت شاهدخت را دختران شاهان هفت اقلیم می‌خواند و حال آن که عبدی بیک آنها را منسوب به فرمانروایان سه شهر (شیراز، اصفهان، سمرقند) دو کشور (چین و روم) و دو ولایت (خراسان و کشمیر) می‌داند. عبدی بیک در اثر خود به مسئله اقلیم اصلاً توجهی نداشته است. با وجودی که اصفهان در اقلیم سوم و سمرقند در اقلیم چهارم قرار دارد، در هفت اختر شاهدخت‌های منسوب به این شهرها حکایت خود را در روزهای پنجشنبه و آدینه نقل می‌کنند.» (شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰)

بهرام، شخصیت اصلی منظومه

محور هر دو منظومه حول شخصیت پادشاه ساسانی «بهرام گور» می‌گردد با این تفاوت که داستان بهرام در «هفت پیکر» با ظرافت و حوصله پیش می‌رود. توصیف قصری که سنمار بنا می‌کند و در شبانه روز تغییر رنگ می‌دهد، نظامی را بر آن می‌دارد تا ساختن داستان گنبدهای هفتگانه را به به پرورش یافتن بهرام در چنان قصری منتسب بداند. هم چنین نظامی کناره‌گیری نعمان را به زیبایی بیان می‌دارد. گویی با مقایسه نعمان و کیخسرو از آغاز به پایان کار بهرام می‌اندیشیده است. چون بهرام پس از کام جویی های افسارگسیخته همان راهی را برمی‌گزیند که نعمان پس از قتل سنمار و پادافری ناسزا که دریافت کرد، برگزید و کیخسرو نیز پس از کین خواهی از جد مادری بر همان راه رفت. اما در «هفت اختر» فقط به ناپدید شدن بهرام اشاره می‌شود. این که به قصد شکار به گنبدی می‌رسد، اسباب و آلات خود را بیرون می‌گذارد و وارد گنبد می‌شود و دیگر به بیرون نمی‌آید. همراهان او به دنبال او می‌روند اما در گنبد بسته می‌شود. به هر حال نظامی از کودکی بهرام نیز سخن می‌گوید که چگونه تمام فنون جنگاوری، به کارگیری سلاح، پرتاب نیزه، تک و تاز و آشنایی با رازهای فلک را از منذر آموخته بود. توصیفات نظامی در صحنه‌های شکار بهرام و نیز رشادتهای او بویژه آنجا که برای تصاحب تاج شاهی به نبرد شیرها می‌رود یادآور لحن حماسی فردوسی است:

سر صد شیر کنده بود ز یال بود عمرش هنوز بیست و دو سال
آن که صد شیر از او زبون باشد او زبون دو شیر چون باشد؟
در کمر چُست کرد عطف قبا در دم شیر شد چو باد صبا
(نظامی، ۱۳۸۶: ۴/۹۸-۶)

این در حالی است که از نحوه تولد بهرام و فرستاده شدن او به یمن و قصری که به دستور نعمان و به دست سنمار ساخته شد در «هفت اختر» اثری نیست. هم چنین در این منظومه به داستان چوپان و پندآموزی بهرام از او اشاره‌ای نمی‌شود. تکیه عبدی بیک بیشتر بر داستانهای هفتگانه است و بخشی که به زندگی این شاه ساسانی اختصاص یافته چندان قابل ملاحظه نیست تا آن جا که باید گفت ابیاتی که در «هفت پیکر» درباره زندگی بهرام گور وارد است بیش از سه برابر آن در «هفت اختر» است. علاوه بر این تفاوت ظاهری در روایت زندگی بهرام، شخصیت بهرام نیز در هر دو منظومه متفاوت است که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد.

کنیزک بهرام گور

داستان کنیزک بهرام گور از داستانهای جذاب و مشهور فارسی است. این کنیزک مغرور به روایت نظامی همان کسی است که تبخر بهرام را در شکار خرگوران به چیزی نمی‌گیرد و کار نیکوی او را حاصل پرکردن و تجربه بسیار می‌داند. نام کنیزک بهرام گور در هفت پیکر «فته» است و عبدی بیک او را «ناهید» نام نهاده است. نظامی درباره کنیزک بهرام، توضیح زیادی به دست نمی‌دهد در حالی که عبدی بیک زندگی این شاه ساسانی را با خریدن کنیزک از تاجران تاتاری همراه می‌سازد، به این گونه که بهرام به قصد شکار به سوی کوهسار می‌شتابد، غبار یک کاروان نظر او را جلب می‌کند، پیش می‌رود، کنیزی بنام ناهید در این کاروان است که شاه دلپاخته او شده، او را می‌خورد. بقیه داستان همانند «هفت پیکر» در شکارگاه و به همراهی کنیزک می‌گذرد و کنیزک در برابر هنرنمایی بهرام هرگز لب به تحسین نمی‌گشاید، بهرام بر کنیزک خشم می‌گیرد و دستور می‌دهد او را در چاهی بیفکنند. داستان از این پس تا خارج کردن ناهید از چاه، شباهت به داستان حضرت یوسف دارد. بازرگانان ناهید را از چاه بیرون می‌آورند و با خود می‌برند. از آن سو بهرام است که از کرده خود پشیمان می‌شود. شخصیت بهرام در دو منظومه به دو صورت مختلف نشان داده می‌شود. در «هفت اختر» فقدان کنیزک برجسته تر است و شاه نمی‌تواند عشق خود را پنهان کند، دم به دم بر سر چاه می‌رود و اشک ریزان به جستجوی افکنده خویش بر می‌آید. او می‌کوشد راهی به وضعیت پیشین بگشاید. در اینجا نوعی برابری در عشق از جانب بهرام دیده می‌شود، با وجود این روایت عبدی بیک کشش روایت نظامی را ندارد. باری، وزیر بهرام کنیزک را از بازرگانی که ناهید را از چاه رهانیده خریداری کرده، با افسون خود رخسار کنیزک را احیا می‌کند تا در پایان، شاه عاشق پیشه کنیزک از دست رفته خود را باز شناسد. درونمایه داستان نظامی و عبدی بیک یکی است، تنها در صورت داستان تغییر دیده می‌شود و بی گمان کسی که داستان نظامی را خوانده باشد می‌تواند از خلال روایت عبدی بیک، آن را بشناسد. توضیح این که در روایت عبدی بیک، بهرام شخصیت زمینی تری دارد حال آنکه در افسانه کنیزک و بهرام نظامی، عشق و مرگ کنیزک، شخصیت بهرام گور را به چالش جدی نمی‌کشد. به هر حال رازی که کنیزک «هفت پیکر» آشکار می‌کند آن است که او تحسین نکردن شاه را برای دوری از چشم بد ضروری می‌دانسته است و بدین سان حاصل گره‌گشایی داستان، بیش مهری بهرام بر کنیزک است.

مقایسه محتوایی داستانهای هفتگانه

گنبد زرین

همان گونه که پیشتر اشاره شد نظامی داستانهای هفتگانه خود را از روز شبه آغاز می‌کند که به گنبد سیاه اختصاص دارد حال آنکه عبدی بیک از گنبد زرد یا به تعبیری روز یکشنبه ماجراهای خود را روایت می‌کند. در داستان گنبد زرد چند نکته حائز اهمیت است. این داستان ماجرای زرگری است که صله شاه را برای روز مبادا نزد صراف به امانت نهاده و وقتی در هنگام نایبایی و تنگدستی همسر خود را برای مطالبه زر نزد صراف می‌فرستد، صراف نه تنها امانت موجود را انکار می‌کند که طمع در

زن زیبای زرگر نیز می‌بندد، شیخ الاسلام و مُفتی و قاضی و شحنه نیز به جای یاری دادن این زن و مرد زبان دیده هریک می‌کوشند بر زن زرگر دست یابند، ماجرا با زیرکی زن به پایان می‌رسد و طمع کاران به سزای خویش می‌رسند. نکته مشترک در داستان گنبد زرد «هفت اختر» و گنبد زرد «هفت پیکر» درونمایه واحد آنهاست که خیانت و وفاداری است. برخلاف همسر با وفای زرگر همه شخصیت‌های خیانت پیشه به رغم جایگاه والای خود در اجتماع «آن کار دیگر می‌کنند». عبدی بیک در این داستان در حالی که می‌کوشد صاحب منصبان جامعه را با تیغ زبان متنبه سازد، از شخصیت پردازی کلیشه‌ای دوری جسته است. کسی که حکایت قاضی همدان را در گلستان سعدی خوانده باشد سرنوشت ساخته شده به دست عبدی بیک را برای صاحب منصبان عیاش و طمّاع کمی غیر واقعی می‌داند با وجود این کلام طنز آلود و نیشدار عبدی بیک نشان می‌دهد که او بیشتر از آن که قصد داستان پردازی داشته باشد سعی در گشودن عقده‌های فروبسته جامعه داشته است و این شیوه در جاهای دیگر این اثر مشهود است.^۴ نکته دیگر این داستان، شباهت آن با داستان حسن زرگر در هشت بهشت امیر خسرو دهلوی است با این تفاوت که زن حسن زرگر در هشت بهشت ساده لوح است و به راحتی فریب زن رقیب را می‌خورد اما همسر زرگر در داستان هفت اختر به رغم زیبایی و در حالی که هر یک از کسانی که در مسیر او قرار می‌گیرند می‌توانند همه آرزوهای مادی او را برآورده کنند، او به همسر بیمار و تنگدست خود وفادار می‌ماند و با زیرکی همه آنها را به دام می‌اندازد.

گنبد زرد هفت پیکر نیز سرگذشت شاهی است که کنیزکان همگی به او خیانت می‌کنند جز یک تن که شاه را دوست می‌دارد و با وجود آن که آمیزش با شاه خطر مرگ برایش به همراه دارد و از این کار امتناع می‌کند، به افسون و نیرنگ پیرزال تن نمی‌دهد.

گنبد مینایی

گنبد سبز نیز در «هفت اختر» و «هفت پیکر» مضمونی یگانه دارد. در روایت عبدی بیک داستان پادشاهی را می‌شنویم که فرزندی زیبا و دانا دارد. طوطی سخنگویی را به شاهزاده هدیه می‌کند. از طرفی شاه دشمنی بدخو دارد که در کمین اوست و روزی که شاهزاده به شکار رفته بر او تاخته اسیرش می‌کنند و شاه نیز مجبور به فرار می‌شود. طوطی سخنگو پیام شاه را به شاهزاده می‌رساند. شاهزاده غمگین بند از دست و پای خود گسسته به شهر دیگر می‌شتابد. آنجا با سه یار جوان از دوستداران پدر خود آشنا می‌گردد که هر سه هنرمندند. طوطی شاهزاده در این داستان نقش برجسته‌ای دارد. این پرنده شیرین گفتار روزی به فرمان شاهزاده پرواز می‌کند و دختر شاه خجند را که از فرط زیبایی، پدرش او را در قصر مینایی زندانی کرده است می‌بیند. طوطی در بازگشت نزد شاه، شاهدخت زیبای خجند را وصف کرده، داستان عاشقانه از همین جا آغاز می‌گردد، شاهزاده دل به شاهدخت نادیده می‌سپارد و یاران هنرمند او ایفای نقش می‌کنند و به ترفندی هنرمندانه شاهدخت را از زندان شیشه‌ای می‌رهانند. و اما داستان گنبد سبز نظامی نیز به ماجرای «بُشر» و «ملیخا» اختصاص دارد. درستکاری بُشر راه رسیدن به معشوق را هموار می‌سازد. او که برای فرار از دام هوس از عشق گریخته، با مردی بدطینت بنام ملیخا آشنا می‌شود که زیاده خواهی‌ها و بلندپروازی‌هایش او را پس از مدتی به مرگ گرفتار می‌سازد، بُشر، لباسها و اسباب ملیخا را آورده تا به رسم امانتداری به همسرش برساند در می‌یابد که همسر ملیخا همان زیارویی است که از عشق او ترک دیار کرده بود. همان طور که می‌بینیم گنبد سبز هر دو منظومه درونمایه عاشقانه دارند و دور شدن از دیار و رنج سفر در راه رسیدن به یار.

گفتنی است که این داستان عبدی بیک نیز با چهارمین قصه هشت بهشت امیر خسرو برابری می‌کند با این تفاوت که «در هشت بهشت گفته می‌شود که شاهزاده با تاجرزاده، حفار، نجار و باغبان رفیق راه بودند و به شهری می‌روند، در شهر شاهزاده تصویر دختری را دیده عاشق آن می‌شود و بالاخره با کمک چهار رفیق خود، به وصال دختر می‌رسد». (شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ - ۱۷)

داستان «بُشر» و «ملیخا»ی هفت پیکر بیشتر رنگ قصه دارد و در پایان شخصیت‌های پاک سرشت (همسر ملیخا و بُشر) بر شخصیت مغرور و منفی قصه (ملیخا) برتری می‌یابند.

گنبد لعل (سرخ)

داستان گنبد سرخ نظامی حکایت شاه یکی از ولایتهای روس است که دختر زیبا و نازپرورده او با طلسم و جادو راه قلعه خود را مسدود کرده و از آنجا که قصد ازدواج ندارد، چهار شرط برای برگزیدن همسر به همراه تصویری از خود بر دروازه شهر می‌آویزد. آشکار است که بسیاری در راه رسیدن به دختر دژ نشین کام نیافته به کام مرگ می‌افتند و از این میان تنها یکی است که خواسته‌های او را اجابت کرده و شروط را به نیکویی بجا می‌آورد.

اما در هفت اختر و گنبد لعل داستان دیگری شکل می‌گیرد. داستان خانواده فقیری که فرزندان خود را در گذر از رودخانه از دست می‌دهند و سالها بعد دست تقدیر دو برادر گمشده را به آغوش خانواده بر می‌گرداند.

یکی از تفاوت‌های عمده عبدی بیک و نظامی در داستان پردازی این است که عبدی بیک داستان‌های خود را سریع دنبال می‌کند و خواننده را منتظر نمی‌گذارد، حال آن که مهارت نظامی در توصیفات و صحنه پردازی‌ها روند پیشرفت داستان را با کندی مواجه می‌سازد.

از طرفی مفاهیم اخلاقی، فلسفی در داستانهای نظامی به شیوه محکمتری بکار گرفته شده و باورپذیری بیشتری دارد. به عنوان مثال بازی سرنوشت در داستان «بُشر» و «ملیخا»ی نظامی از داستان اخیر که برادران گمشده پس از سالها یکدیگر را می‌شناسند و به نحو شگفتی از مرگ رهیده‌اند، بهره و رنگ و بوی بیشتری از واقعیت دارد.

گنبد نیلی (بنفش)

داستان گنبد چهارم «هفت اختر» نیز سخن از تقدیر می‌گوید، سیمرغ منکر تقدیر است و جبرئیل در گوش سلیمان از تولد دو شاهزاده در غرب و شرق خبر می‌دهد که تقدیر آنها را به هم خواهد رساند و در پایان که دو دلداه در حضور سلیمان از قالب بیرون می‌آیند، سیمرغ از شرمندگی در کوه قاف پنهان می‌شود. این اپیزودها که هر یک افزون بر ترجیح جبر بر اختیار، دعوت به خردمندی و عقل‌گرایی می‌کنند بیشتر فضای قصه دارند و وقایع به لحاظ منطق پیرنگ هیچ کدام نتیجه منطقی دیگری نیستند و رابطه علت و معلولی بر آنها حاکم نیست.

این رویدادها بیشتر از آن که چالش برانگیز باشند، پرسش برانگیزند در حالی که مثلاً گنبد سرخ نظامی و ماجرای شاهزاده خانم روس داستانی پر معما و در عین حال باور پذیر است.

به هر حال فضای داستانهای عبدی بیک حتی خیال‌انگیزی قصه‌های جادویی را هم ندارد. برای مثال در همین داستان گنبد چهارم سیمرغ این داستان همان سیمرغی نیست که در ادبیات پیش از اسلام نماد آگاهی فرازمینی و قدرتهای ناشناخته است. از طرف دیگر در داستانهای «هفت پیکر» صحنه‌های عشق بازی عاشق و معشوق بسیار بیشتر از داستانهای «هفت اختر» است. به گفته دیگر داستانهای عبدی بیک در هفت اختر نظام اخلاقی محدودتری نسبت به هفت گنبد دارند.

حکایتی که شاهدخت «هفت پیکر» در این روز برای بهرام گور بیان می‌کند و به گنبد فیروزه تعلق دارد، مربوط است به حکایت ماهان مصری که داستانی است پرماجرا و دلهره آور.

ماهان مردی زیبا روست که جَنیان او را از راه به در می‌برند و به تواتر به بلاهای مختلف گرفتارش می‌سازند. داستان همانند فیلمی ترسناک با دلهره و کشمکش پیش می‌رود و توصیفات نظامی به این هیجان می‌افزاید. ماهان به خردمندی بر می‌خورد که او را نصیحت می‌کند و به ثروتی بیکران بشارت می‌دهد مشروط بر اینکه فریب جَنیان او را گمراه نسازد اما این بار نیز ماهان

فریفته می‌شود و زود باوری او که ما را به یاد پینوکیو قهرمان داستان آدمک چوبی می‌اندازد، سبب می‌شود تا وقایعی نابهنجار روی دهد.

زنان ماه پیکری که به آنها دل بسته بود به ناگاه به ازدهایی زشت با لب و دهانی چون گراز تبدیل می‌شوند و باغ زیبایی که در آن به شادمانی می‌گذرانند به خارستانی بدل می‌گردد.

در پایان ماهان پس از توبه و زاری بسیار، خضر را در برابر خود می‌بیند و به وسیله او از سرزمین دیولاخ رهایی می‌یابد.

گنبد سنجابی

پنجمین داستان «هفت اختر» به گنبد سنجابی تعلق دارد که از داستانهای «هفت پیکر» کاملاً مستقل است. پادشاهی در هند فرزندی زیبا و دانشمند دارد، او مادرش را در خردی از دست می‌دهد و پدر، دختر شاه یمن را به همسری بر می‌گزیند اما دیری نمی‌گذرد که وزیر، محرم شبستان شاه شده، با همسر او سر و سرّی پیدا می‌کند. فرزند شاه که سنجاب نام دارد هفت شب پیاپی خواب می‌بیند:

کامدش جلوه گر به پیش نظر طرفه ماهی درون خاکستر
بود از این واقعه ملول بسی نگشود این گره ز کار کسی
(شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۷ / ۲۱۳۰ - ۲۱۳۱)

سنجاب خواب خود را با وزیرزاده در میان می‌نهد و او دوی درد شاهزاده را در مولتان می‌داند و سنجاب او را راهی مولتان می‌کند تا خوابگزار راز خوابش را بگشاید. خوابگزار تقدیر سنجاب را در ازدواج با دختر شاه مغرب می‌بیند اما وزیرزاده نیز همچون پدرش بر شاهزاده خیانت می‌کند. از آن طرف سنجاب که راز وزیر را فهمیده می‌خواهد او را رسوا کند اما وزیر پیش دستی کرده سنجاب را به خیانت متهم می‌کند.

باری شاهزاده به کمک یاران، طلسم خوابگزار را پیدا می‌کند و به دختر شاه مغرب دل می‌بندد و پس از مرگ پدر و بر نشستن بر تخت شاهی با کمک یکی از خدمتکاران وفادار اسباب رسوایی وزیر و نامادری را فراهم می‌سازد.

این داستان با شکل و پرداختی متفاوت در بهشت هفتم امیر خسرو دهلوی آمده است. در آنجا شاه پس از شنیدن سخنان وزیر مبنی بر خیانت فرزند، او را تبعید می‌کند و او پس از تجربه‌های بسیار و ریاضتی سخت در مصر با در اختیار گرفتن عفرتی بر وزیر چیره می‌گردد.

به طور کلی درباره این داستان می‌توان گفت ضمن آن که انسجام و منطق نیرومند بر آن حاکم نیست، به نظر می‌رسد عیدی بیک بریده‌هایی از داستانهای مختلف را در هفت اختر بازسازی کرده است.

برای مثال در همین داستان، سنجاب برای رفتن به کاخ دختر تقریباً همان کارهایی را می‌کند که جوان عاشق شاهدخت روس در «هفت پیکر» انجام می‌دهد، البته نه به گونه‌ای که بتوان نام «سرق‌ادبی» بر آن نهاد.

گنبد بلور

داستان گنبد بلور که ششمین داستان «هفت اختر» است از سایر داستانهای این منظومه شباهت بیشتری به داستان ماهان مصری دارد. فرزند مردی زاهد، نافرمان است و گمراه:

از خدا بی خبر سیه کاری ظلمت نفس را گرفتاری
فاسقی فاجری سیه روزی آدمی صورتی سُبُح رویی
شسته با می ز حق پرستی دست بنده سادگان باده پرست
خونی و دزد و رند و بد کردار مست و اوباش و رهن و عیار
(همان: ۱۹۱ / ۲۴۸۳ - ۲۴۸۶)

با این توصیفات به طور طبیعی نمی‌توان برای او انتظار رستگاری داشت، از اینرو سراینده داستان تحول این جوان را منوط به همت پدر و دعای او می‌داند. در سفر زاهدزاده با پیری آشنا می‌شود که او را به پیری دیگر در شهر خطا حواله می‌دهد، جوان به شهری می‌رسد که سواد آن سفید است و یکسر پر از زیبارویان شیرین ادا و نغزگوی...

او چنان به زیبارویان مشغول می‌شود که یاد پدر و پیر خطایی از خاطرش می‌رود، نزدیک است او را به سزای اعمالش به دار آویزند که باز دعای شیخ، فریادرس او می‌شود و به فکر پیر خطایی می‌افتد و رو به شهر می‌آورد. پیر او را به غذا خوردن دعوت می‌کند اما پیش از آنکه لقمه‌ای بر دهان بگذارد خود را در بیابان بی آب و علفی می‌بیند در آنجا به خانه‌ای تنگ می‌رسد که پیرزن و دختری جوان در آن منزل دارند. پیرزن از جوان می‌خواهد که دختر شوی مرده او را به همسری برگزیند و او را از غصه برهاند. جوان می‌پذیرد اما همین که به قصد کامجویی نزد دختر می‌رود دیوی سپید در بستر می‌بیند و پا به فرار می‌گذارد. چنان که گفتیم این بخش داستان به قصه ماهان مصری و گرفتاری او را در چنگ دیوان بسیار شباهت دارد و بدون شک عبدی بیک در سرودن این داستان از نظامی تأثیر گرفته است با این تفاوت که ماهان پس از نبرد با جادوگران به موضوع پی می‌برد، اما جوان قصه عبدی بیک به نحوی غیر مستقیم از خفت و زبونی بر حذر می‌ماند و دعای پدر زاهد و پیر کیمیاگر در این راه نقش هدایتگر دارند.

بقیه ماجرا و جلوه‌گری زیبارویان در شب هنگام برگرفته از گنبد سیاه «هفت پیکر» نظامی است با این تفاوت که پادشاه سیاه پوش «هفت پیکر» چون به سخن ملکه پری پیکران وقعی نمی‌گذارد، لحظه‌ای که چشم می‌بندد تا کامجویی کند با گشودن چشم خود را در همان سبیدی می‌بیند که با آن به بهشت رؤیایی آمده بود، اما جوان داستان «هفت اختر»، این زاهدزاده فریب خورده با گشودن چشم متوجه می‌شود زیبارویی که قصد کامجویی از او داشت کسی نیست جز پیرمرد کیمیاگر و دانه‌های نقلی که نثار معشوق کرده بود همان خرده نان‌هایی است که پیرمرد در نخستین دیدار به او داده بود و البته جوان «هفت اختر» نزد پدر باز می‌گردد و سعادت‌مند می‌شود اما پادشاه سیاه پوش گنبد سیاه «هفت پیکر» عمری را با حسرت و سوگواری می‌گذراند. در قیاس این دو داستان در می‌بایم که گنبد سیاه از ساختی قوی و رمانتیک برخوردار است و داستان جوان زاهد زاده به کمک نیروی غیبی که در بیشتر داستانهای «هفت اختر» نقش راهنما و نجات بخش دارد، به سرانجام می‌رسد.

وحید دستگردی نظامی شناس معاصر بر آن است که: «در قصه ماهان، حکیم نظامی رنج فراوان برده و جای آن است، زیرا چنین شگفت افسانه‌ای را اختراع کردن و این گونه منظوم داشتن جز کار نظامی نمی‌تواند بود» (نظامی، ۱۳۸۶: ۲۶۵)

گنبد مشکی

آخرین داستان عبدی بیک در گنبد مشکی و از زبان نگار کشمیری برای بهرامشاه نقل می‌شود. داستان دو دزد دغل و چابک است که از زندگی و تجارب خود با یکدیگر سخن می‌گویند. این داستان که به رغم ظاهرش درون مایه‌ای عاشقانه دارد، در تقسیم بندی انواع ادبی جزو داستان‌های عیاری محسوب می‌شود و در میان داستان‌های «هفت اختر» برجستگی بیشتری دارد و پرکشش‌ترین داستان این منظومه شاید همین باشد.

این داستان از چند داستان کوتاه تشکیل شده که درعین استقلال با کل داستان پیوستگی کاملی دارد.

ماجرای دزدهای روز و شب که یکی پس از دیگری به شرح مکاری مادر خویش می‌پردازند و حضور پیرزنان حيله گر و طرار، داستان را به ادبیات عامیانه نزدیک می‌کند.

نکته مهم این که در داستان‌های «هفت اختر» نقش و جایگاه زنان کم‌رنج است که می‌تواند حاکی از روایتی مردانه و پدرسالار از زندگی اجتماعی روزگار شاعر باشد. بجز داستان زرگر و همسرش و ناهید و بهرام، دیگر زنان منظومه یا نقش کم-اهمیتی دارند یا در هیئت جادوان و خیانت‌پیشگان و طراران پدیدار می‌شوند.

نتیجه‌گیری

منظومه «هفت اختر» یکی از نظیره‌های «هفت پیکر» نظامی است که عبدی بیک شیرازی در عهد صفوی آن را سروده است. گذشته از مشابهت نام منظومه، وزن عروضی، ساختار منظومه که زندگی بهرام ساسانی را شامل می‌شود و مشابهت برخی داستان‌های مربوط به قصرهای هفتگانه، در مواردی عبدی بیک با پیشوای خود نظامی گنجوی فاصله چشمگیری پیدا می‌کند. کلام او در مواردی دربردارنده انتقاد و طنزهای اجتماعی است. او همچنین با سرعت بیشتری داستان‌های خود را به پیش می‌برد و این از آن جهت است که در «هفت اختر» از توصیفات جامع و صحنه‌پردازی‌های گسترده و هنرمندانه «هفت پیکر» خبری نیست، با وجود این، باورپذیری در داستان‌های نظامی بیشتر است و زنان در منظومه شاعر گنجه حضور فعال‌تر و مثبت‌تری دارند. در مجموع باید گفت عبدی بیک بیشتر از آن که یک مقلد صرف باشد، به نحو شایسته‌ای از نظامی تأثیر گرفته است.

یادداشت‌ها

۱. بنا به گفته عبدی بیک منظومه «هفت اختر» شامل ۳۵۴۴ بیت است که با ابیات موجود در کتاب ۲۷۴ بیت اختلاف دارد:

بیتها گر در آوری به شمار سه هزار است و پانصد و چل و چار

(شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۵ / ۳۲۶۵)

۲.

باز سحری که ساحری زین پیش گشته باشد درو خیال اندیش

آن که آن سحر بعد از آن سازد چه هنر باشد از همان سازد

باید اول توقفی کردن در حکایت تصرفی کردن

(همان: ۳۵۱ - ۳۵۳)

۳. نظامی در توجیه آغاز گری خود با گنبد سیاه چنین می‌گوید:

هفت رنگ است زیر هفتو رنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۸۱ / ۷)

۴. کلام عبدی بیک در توصیف یک چاه:

در حوالی دشت چاهی بود کز عدم در وجود راهی بود

تیره چون روزگار اهل هنر خبر آورده از جهان دگر

همچو سودای یار بی پایان در سیاهی چو بخت دانایان

(شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۰ / ۴۶۶ - ۴۶۸)

منابع

۱. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، کتابشناسی نظامی گنجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران: علمی.
۳. شیرازی، عبدی بیک، (۱۳۷۴)، هفت اختر، مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: آکادمی علوم جمهوری شوروی آذربایجان، انستیتوی ملل خاور نزدیک و میانه، دانش.
۴. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳/۱، تهران: فردوس، چ. یازدهم.
۵. محجوب، محمدجعفر، (۲۵۳۵)، هشت بهشت و هفت پیکر، تهران: هنر و مردم.
۶. معین، محمد، (۱۳۳۸)، تحلیل هفت پیکر نظامی، بخش اول، تهران: دانشگاه تهران.
۷. نظامی گنجوی، جمال الدین ابو محمد الیاس، (۱۳۸۶)، هفت پیکر، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چ. ششم.